

Geopolitical Foundations of The Caspian Legal Regime and The National Security of The Islamic Republic of Iran: Effects and Consequences

Hadi Aazami

Associate Professor of Political Geography, Ferdowsi University of Mashhad,
Faculty of Literature and Humanities, Mashhad, Iran. (aazami@um.ac.ir)

Seyed Mohammad Hossein Hosseini

Corresponding Author, PhD Student, International Relations, Allameh
Tabatabai University, Faculty of Law and Political Sciences, Tehran, Iran.
(mh.hosseini25@yahoo.com)

Vahid Sadeghi

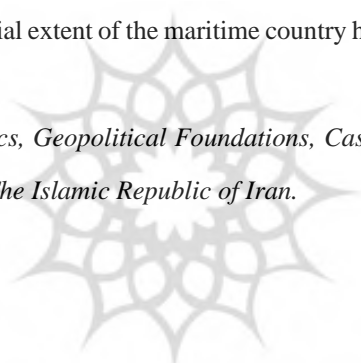
PhD Student, Political Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of
Literature and Humanities, Mashhad, Iran. (Vahidsadeghi86@yahoo.com)

Abstract

Due to its special situation, the Caspian region has been influenced by the political action of coastal and extra-regional actors. The geopolitics of this region and its effective foundations mutually give direction and meaning to the behaviour of the actors. The entanglement of three categories - geography, politics and power and the resulting forms of behaviour have created the question of what effect do the geopolitical foundations of the Caspian legal regime have on the national security of the Islamic Republic of Iran? In addition, the impact of geopolitical factors has consequences for the Islamic Republic of Iran which has brought about this research and which is also the search for truth. The

following text is a descriptive/analytical nature and a documentary/library foundation with the theoretical application of foundations and geopolitical factors. The output of the research shows that geopolitics and its foundations, while creating the behavioural pattern of "opportunity" for the Islamic Republic of Iran, has provided the behavioural pattern of "insecurity" for this country. To be more precise, the geopolitics of the Caspian legal regime and its foundations, despite creating some opportunities for the Islamic Republic of Iran, the national security of this coastal player in the context of the geographical location and territorial space in the context of historical and civilizational developments, characteristics and the natural nature of the coastal area, territories and access to the sea and the territorial extent of the maritime country have been overshadowed and challenged.

Keywords: *Geopolitics, Geopolitical Foundations, Caspian Legal Regime and National Security of The Islamic Republic of Iran.*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بنیادهای ژئوپلیتیکی رژیم حقوقی خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تأثیرات و پیامدها^۱

هادی اعظمی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، ایران.
(aazami@um.ac.ir)

سید محمدحسین حسینی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم
سیاسی، تهران، ایران. (mh.hossein25@yahoo.com)

وحید صادقی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، ایران.
(Vahidsadeghi86@yahoo.com)

چکیده

منطقه خزر با توجه به موقعیت ویژه خود تحت تأثیر کنش سیاسی بازیگران ساحلی و فرامنطقه‌ای بوده است. ژئوپلیتیک این منطقه و بنیادهای اثربخش آن متقابلاً رفتار بازیگران را جهت و معنا می‌دهد. درهم‌تنیدگی سه مقوله جغرافیا، سیاست و قدرت و اشکال رفتاری برآمده از آن موجب خلق این پُرسمان شده است که بنیادهای ژئوپلیتیکی رژیم حقوقی خزر چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ افزون بر این، بایستگی تأثیرگذاری فاکتورهای ژئوپلیتیک، می‌تواند پیامدهایی برای ج.ا. ایران به همراه داشته باشد که این پژوهش در جستجوی این حقیقت است. نویسه پیش‌رو ماهیتی توصیفی/تحلیلی و شالوده‌ای اسنادی/کتابخانه‌ای با کاربست نظری بنیادها و عوامل ژئوپلیتیکی پی‌ریخته شده است. برون‌داد پژوهش نشان داد که ژئوپلیتیک و بنیادهای آن ضمن خلق الگوی رفتاری «فرصت» برای جمهوری اسلامی ایران، الگوی رفتاری «ناامنی» را نیز برای این کشور فراهم کرده است. به سخن دقیق‌تر، ژئوپلیتیک رژیم حقوقی خزر و بنیادهای آن علی‌رغم

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز CC BY-NC-ND (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>) است.

خلق برخی فرصت‌ها برای جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی این بازیگر ساحلی را در زمینه موقعیت جغرافیایی و فضای سرزمینی خزر در بستر تحولات تاریخی و تمدنی، خصوصیات و ماهیت طبیعی منطقه ساحلی، قلمروها و دسترسی دریایی و گستره سرزمینی کشور دریایی، تحت‌الشعاع قرار داده و با چالش مواجه ساخته است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، بنیادهای ژئوپلیتیکی، رژیم حقوقی خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.



مقدمه

منطقه خزر که طی دوره شوروی به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم مورد توجه بلوک شرق و غرب بود، در دوره پساشوروی متأثر از ملاحظات سیاسی بازیگران ساحلی جدید، از ماهیت ژئوپلیتیک برخوردار گردید. علاوه بر این، ملاحظات ژئواکونومیکی نظیر تلاش بازیگران فرا منطقه‌ای برای دستیابی به منابع انرژی خزر در جریان است (حلالخور و سعیدی راد، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۱). پس از فروپاشی شوروی، کشورهای غربی توافق‌نامه‌هایی را با یکدیگر امضا کردند تا بتوانند با بهره‌برداری از ذخایر انرژی خزر به فرآورده‌های انرژی خود تنوع بخشند. موقعیت جغرافیایی خزر که سرشار از منابع انرژی است، آن را به یکی از منابع مهم امنیت انرژی اروپا تبدیل کرده است (Bajrektarevic&Posega,2021). با وجود این، ژئوپلیتیک انتقال انرژی خزر که می‌تواند سوخت موردنیاز اتحادیه اروپا را تأمین نماید، تحت کنترل روسیه و ملاحظات ناشی از جنگ این کشور با اوکراین نیز قرار دارد (Aydin&Azhgaliyeva,2019). در لابلای رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران حوزه خزر، سه محور بیش از پیش برجسته شده است: نخست؛ برنامه

جمهوری اسلامی ایران برای ساخت اولین جزیره مصنوعی در خزر با همکاری چین، دوم؛ برنامه قزاقستان برای تبدیل بندر آکتائو به قطب تجاری بین آسیای مرکزی از یکسو و ایران و غرب از سوی دیگر، سوم؛ مخاطرات زیست‌محیطی خزر و نگرانی در مورد حفظ تنوع زیستی آن در آینده (Gobel, 2021). علاوه بر این، عوامل بنیادینی نظیر بازیگران، منافع، هویت، اصول و زمینه‌های اجتماعی به‌طور مستقل بر تحولات خزر تأثیرگذارند (Bayramov, 2021).

با در نظر گرفتن الگوی روابط متقابل «جغرافیا»، «سیاست» و «قدرت» و همچنین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی، یکی از چالش‌های ژئوپلیتیک ایران در منطقه خزر، مسئله رژیم حقوقی بوده که همواره منجر به اتخاذ رویکرد متفاوتی از سوی بازیگران ساحلی شده است. در رابطه با رژیم حقوقی خزر دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. این دیدگاه‌ها به نوع نگرش، فهم، ادراک و برداشت بازیگران از رژیم حقوقی خزر جهت می‌دهند. این نوع جهان‌بینی در میان صاحب‌نظران و کارگزاران ایرانی نیز مشهود است، به‌طوری‌که نهادهای رسمی (وزارت امور خارجه، شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی) و غیررسمی (اتاق‌های فکر، ائمه‌جمعه و نیروهای امنیتی) از آن متأثر هستند. بر این اساس، سه دیدگاه عمده «حقوقی»، «سیاسی» و «میان» در تشریح رژیم حقوقی خزر مطرح شده‌اند که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران ساحلی این منطقه ناگزیر از در نظر گرفتن این ملاحظات به‌منظور تأمین امنیت ملی خود است.

در نگرش حقوقی، محوری‌ترین موضوع تأکید بر قراردادهای ۱۹۲۱ م؛ و ۱۹۴۰ م. و حق تاریخی ایران در خزر است. گزاره «دریای مشترک ایران و شوروی» در الحاقیه قرارداد ۱۹۴۱ م. ایران و شوروی از جایگاه ویژه‌ای در این دیدگاه

برخوردار است. از منظر این دیدگاه، حق تاریخی ایران از پهنه آبی خزر بیش از آن چیزی است که امروزه مطرح می‌شود. این دیدگاه معتقد است که باید تأکید صرف و یا حداقل تأکید بیشتر بر پارامترهای حقوقی در خزر صورت گیرد؛ چراکه نقطه قوت ایران در مناقشات دیپلماتیک مربوط به خزر با در نظر گرفتن شرایط موجود منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌ویژه وضعیت ایران در عرصه بین‌المللی در پارامترهای حقوقی موجود در خصوص خزر است. در مقاطعی، این دیدگاه شکل افراطی به خود گرفته تا آنجا که بحث ۵۰ درصد سهم ایران از خزر در این چارچوب و بر پایه اینکه خزر پیش از فروپاشی شوروی یک دریای مشترک ایران و شوروی بوده، مطرح شده است. طبق این دیدگاه در آن مقطع زمانی سهم ایران ۵۰ درصد بوده است و پس از فروپاشی شوروی طبق قاعده جانشینی تغییری در وضعیت حقوقی ایران نباید ایجاد شود. لذا پس از فروپاشی شوروی نیز همان سهم سابق پابرجا و این روسیه است که باید به‌عنوان وارث حقوقی شوروی سابق از سهم ۵۰ درصدی خویش به کشورهای تجزیه‌شده از قلمرو خود بدهد. اگرچه این دیدگاه منکر واقعیت‌های موجود سیاسی نیست، اما همچنان بر نگرش حقوقی و ایدئال تأکید می‌کند و شاید به‌نوعی به دلیل حس ملی‌گرایی و اهمیت منافع ملی ایران در منظر طرفداران خود، نمی‌تواند با واقعیت‌ها کنار آمده و به سهم کمتر ایران در خزر رضایت دهد.

از سوی دیگر، دیدگاه سیاسی و واقع‌گرا در مقابل دیدگاه حقوقی بیشتر به شرایط موجود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نگاه کرده و موقعیت بین‌المللی ایران را در نظر می‌گیرد. این دیدگاه معتقد است که نباید فرصت‌ها را از دست بدهیم. به نظر می‌رسد این دیدگاه معتقد است باید با نگاه حداکثری به حداقل‌ها رسید؛ یعنی ضمن

اینکه سعی شود از طریق چانه‌زنی‌های دیپلماتیک سهم بالایی را از خزر به دست آورد، اما باوجود شرایط موجود و عدم همراهی واقعیت‌های موجود منطقه باید حداقل‌ها را کسب کرد تا از بازی میان کشورهای منطقه به‌ویژه سه کشور روسیه، آذربایجان و قزاقستان عقب نماند. این دیدگاه بیشتر برگذر زمان به‌عنوان فرصت-سوزی ایران تأکید کرده و فاصله گرفتن از قراردادهای دوجانبه و سه‌جانبه را به‌نوعی به ضرر ایران می‌داند. در این نوع نگرش بحث از ۵۰ درصد و حتی در مواردی ۲۰ درصد باعث منزوی شدن ایران می‌شود که منجر به از دست رفتن فرصت‌ها از سوی ایران و نهایتاً آسیب‌پذیری منافع و امنیت ملی می‌گردد. در این دیدگاه همچنین عامل آمریکا به‌عنوان یکی از پارامترهای مهم و تأثیرگذار مطرح است که در سیاست‌گذاری حوزه خزر باید آن را در نظر گرفت و به ادامه بازی پرداخت. سرانجام، در دیدگاه میانه که موردتأجم دو دیدگاه اخیر است و شاید بتوان بحث ۲۰ درصد را در آن جای داد، واقعیت‌های سیاسی با نگرش ایدئال به موضوع خزر به‌نوعی تلفیق شده است (قبادزاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۰). باوجوداین، برخی ملاحظات سیاسی نظیر عدم تصویب کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.) در مجلس شورای اسلامی ایران به دلیل حساسیت موضوع تغییرات مرزی و فرآیند طولانی بررسی آن از یک‌سو و تحولات بین‌المللی همچون بحران اوکراین از سوی دیگر می‌تواند به‌مثابه مانعی از سوی روسیه در برابر آزادی عمل کشورهای ساحلی خزر و حوزه آسیای مرکزی جهت انتقال انرژی (به‌ویژه گاز) به اروپا عمل کند و کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.) را تحت‌الشعاع قرار دهد.

روی‌هم‌رفته، درهم‌تنیدگی سه مقوله جغرافیا، سیاست و قدرت و آشکال رفتاری برآمده از آن موجب خلق این پُرسمان شده است که بنیادهای ژئوپلیتیکی رژیم

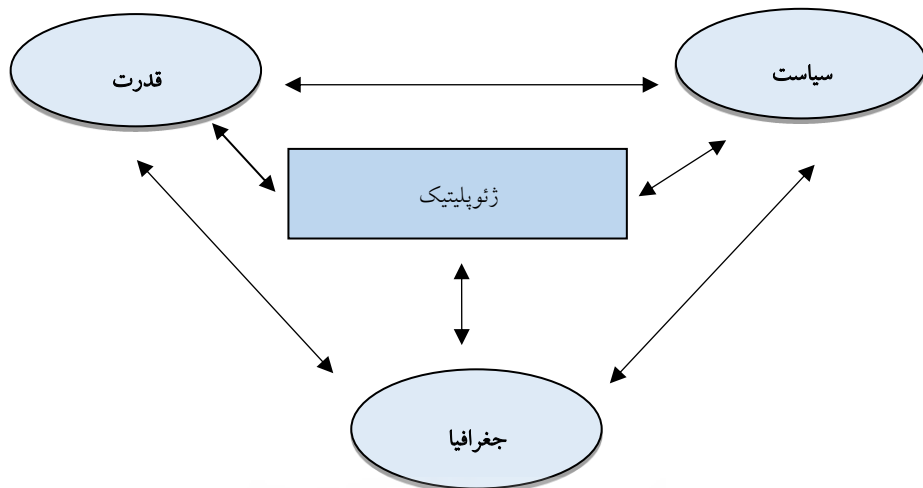
حقوقی خزر چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ افزون بر این، بایستگی تأثیرگذاری فاکتورهای ژئوپلیتیک، می‌تواند پیامدهایی برای ج.ا. ایران به همراه داشته باشد که این پژوهش در جستجوی این حقیقت است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. ژئوپلیتیک

واژه ژئوپلیتیک برای نخستین بار توسط رودلف شلین عضو مجلس سوند و استاد دانشگاه آپسالا در سال ۱۸۹۹ م. به کار گرفته شد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۳۵). ژئوپلیتیک یکی از شاخه‌های تخصصی جغرافیای سیاسی است (حافظ‌نیا و کاویانی - راد، ۱۳۹۳، ص. ۲۵۳) که به مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹، ص. ۲۲). به دیگر سخن، ژئوپلیتیک، استراتژی جغرافیایی است (کریمی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۸) که به بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست می‌پردازد (عزتی، ۱۳۹۰، ص. ۵). در یک تعریف جامع می‌توان گفت، ژئوپلیتیک در قالب یک مفهومی ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، سیاست و قدرت دارای خصلتی ذاتی هستند. ترکیب سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت، الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی اعم از ملت‌ها و دولت‌ها را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند که می‌توان آن‌ها را در اشکال رفتاری مختلفی شامل این موارد ملاحظه نمود: نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، زیرسلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، ناامنی، امنیت، آرامش، ثبات، همزیستی، تجارت و مبادله، ارتباط، شهروندمداری، حاکم‌مداری و از این دست (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶، ص. ۴۹).

مدل شماره ۱: مفهوم ژئوپلیتیک



(حافظ نیا، ۱۳۹۶، ص. ۴۹).

۲-۱. بنیادهای ژئوپلیتیکی

بنیادهای ژئوپلیتیکی^۱ متغیرهایی هستند که محصول تأثیر و تأثر عوامل سیاسی و جغرافیایی بر روی یکدیگر می‌باشند، به طوری که پدیدارهای حاصله از کنش و واکنش آن‌ها بر همدیگر، نه صرفاً جغرافیایی‌اند و نه صرفاً سیاسی؛ بلکه محصول کنش و واکنش پدیده‌های جغرافیایی و سیاسی در فضا است که در نهایت منجر به تولید قدرت می‌شود. به عبارتی، بنیادهای ژئوپلیتیکی، پدیده‌های انتزاعی ناشی از روابط متقابل عوامل جغرافیایی، محیطی، سیاسی و قدرت در ساختار ژئوپلیتیک هستند که بسته به کارکرد هر یک از این عوامل و نقش آن‌ها در روندهای نظام ژئوپلیتیک جهانی، منطقه‌ای و ملی نقش ایفاء می‌کنند (Cohen, 2018). به طور کلی،

^۱. Geopolitical Foundations

شاخص‌های بنیادهای ژئوپلیتیکی عبارت‌اند از: فضای سرزمینی (قلمرو)، موقعیت جغرافیایی، وسعت، توپوگرافی (خصوصیات و ماهیت منطقه ساحلی، قلمرو دریایی، دسترسی دریایی و گستره سرزمینی کشور دریایی)، منابع طبیعی، اقلیم و محیط‌زیست، فضای اسکان انسان.

الف) فضای سرزمینی (قلمرو): سرزمین به‌منظور انجام اقدامات و کنش دولت‌ها ضرورت دارد. با توجه به اینکه اولین ویژگی برای تشکیل دولت برخورداری از سرزمین است، شاخص‌هایی نظیر فضا، سرزمین حد، دریای سرزمینی، رژیم حقوقی دریاها، اعمال صلاحیت دولت و غیره حائز اهمیت هستند.

ب) موقعیت جغرافیایی: موقعیت جغرافیایی عامل مهم تأثیرگذار بر ژئوپلیتیک و امنیت ملی کشورها است. شناسایی موقعیت جغرافیایی در سطح کره زمین اولین گام در تحلیل ژئوپلیتیک کشورها است. به عبارتی، موقعیت جغرافیایی یکی از کلیدهای اصلی گشودن رمز سیاست دفاعی و استراتژیک است و مجموعه امکانات و محدودیت‌های کشورها را با توجه به شرایط مختلف جهانی نشان می‌دهد؛ بنابراین، بر بنیاد موقعیت جغرافیایی می‌توان فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های امنیتی کشورها را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. شایان‌ذکر است که موقعیت جغرافیایی به‌صورت ریاضی (طول و عرض جغرافیایی) و نسبی (موقعیت یک کشور نسبت به دریا، دولت‌های قدرتمند، مناطق حساس و غیره) مطرح است. متغیر بودن موقعیت نسبی سبب می‌شود ارزش مکان و فضا، سیال و متغیر باشد. عامل زمان نیز در تغییر ارزش مکان مؤثر است. بر این اساس، بازیگری که بتواند از عنصر زمان در تقویت مکان، فضا و موقعیت جغرافیایی خود به‌خوبی استفاده کند، می‌تواند فرصت‌های امنیتی بیشتری برای خود خلق نماید. علاوه بر این، بر بنیاد موقعیت نسبی بازیگران

می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد: کشورهای «راهبردی» به دلیل قرار گرفتن در مجاورت تنگه‌ها، آبراهه‌ها و کانال‌های بین‌المللی، کشورهای «مهم» به دلیل برخورداری از قدرت و نفوذ، کشورهای «معمولی» به دلیل عدم مطرح بودن در عرصه بین‌المللی. موقعیت جغرافیایی هر یک از این کشورها بر ابعاد مختلف امنیت ملی آن‌ها تأثیرگذار است؛ چراکه حدود شرکت و فعالیت هر کشور در امور بین‌المللی نظیر صلح، ثبات و امنیت، اغلب به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن کشور با همسایگان خود - اعم از کشورهای قدرتمند و ضعیف - و همچنین مناسباتش با قدرت‌های بزرگ بستگی دارد (عزتی، ۱۳۹۰، ص. ۷۹). در مجموع، اتخاذ هر نوع استراتژی نسبت به دولت دیگر بدون لحاظ کردن موقعیت جغرافیایی آن نسبت به همسایگان، فضاهای جغرافیایی ارزشمند و دسترسی‌ها، منطقی و واقع‌بینانه نخواهد بود و به شکست استراتژی خواهد انجامید (حافظ نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۵) و حتی می‌تواند امنیت ملی آن بازیگر را به چالش بکشد.

پ) وسعت: کشورها بر اساس وسعت به سه دسته کوچک، بزرگ و متوسط تقسیم می‌شوند. ضریب امنیتی کشورها در موارد زیر متأثر از مؤلفه وسعت است: تنوع آب و هوایی ایجاد می‌کند و توانایی کشور را در رفع نیازمندی‌های اولیه‌اش افزایش می‌دهد. به عبارتی ضریب امنیت اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد. از نظر نظامی نوعی ایمنی ایجاد می‌کند زیرا تصرف و تسلط بر آن را مشکل می‌سازد. علاوه بر این، امکان جذب جمعیت بیشتر را فراهم می‌آورد و در تقویت نیروی انسانی و امنیت آن تأثیرگذار است.

ت) توپوگرافی: دربرگیرنده شکل، مرز و مشخصات ظاهری است. مقصود از شکل، فاصله قطره‌ای یک کشور تا مرکز جغرافیایی آن است. از نظر شکل، کشورها به

گونه‌های طویل، دنباله‌دار، پاره‌پاره، محاطی و حائل تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین تأثیر شکل هندسی، نحوه اعمال قدرت حکومت مرکزی بر پهنه کشور است. از سوی دیگر، شکل مرزها به سه صورت کلی است: محدب، مقعر و مستقیم. مرزهای محدب معمولاً نقش آفندی و تهاجمی و مرزهای مقعر نقش پدافندی و حساسیت امنیتی بیشتری دارند و به همین دلیل منابع انسانی، اقتصادی و نظامی بیشتری برای نگهداری از آن‌ها صرف می‌شود تا امنیت مرزی و در نتیجه امنیت ملی کشور فراهم گردد (احمدی نوحدانی و النجری چاودرچی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۶). مشخصات ظاهری سرزمین عبارت‌اند از: شبکه آب‌ها، سرزمین‌های هموار، بیابان‌ها و مناطق کویری، نوع پراکندگی جمعیت و استقرار آن‌ها در درون سرزمین. مشخصات ظاهری می‌تواند هم در راستای ارتقای ضریب امنیتی قرار گیرد و هم منجر به کاهش امنیت شود.

ث) منابع طبیعی: یکی دیگر از نقش‌های مهم فضای جغرافیایی در نیازهای امنیتی را می‌توان منابع طبیعی دانست. برخی منازعات ژئوپلیتیکی بین دولت‌ها و ملت‌ها از سنخ منازعات و مشاجراتی است که بر سر منابع دارای ماهیت ارزشی - جغرافیایی رخ می‌دهد. از این رو، این منابع هنگامی می‌توانند در رفع نیازهای امنیتی یک کشور مؤثر باشند که توان بهره‌برداری و قدرت صادرات وجود داشته باشد. در صورتی که منابع فراوانی در اختیار باشد، ولی امکان استحصال آن وجود نداشته باشد، این ویژگی خاص که دارای تأثیرهای مهمی در مسائل امنیتی خواهد بود، نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و توان مورد نیاز در این راستا نقش تعیین‌کننده خواهد داشت. از سوی دیگر، بسیاری از منابع پس از استحصال به دلیل بی‌نیازی داخلی یک کشور باید در چرخه صادرات قرار گیرد تا از سود حاصل از صادرات، امکان افزایش

توانمندی حاصل از این منابع در اختیار قرار گیرد؛ بنابراین، در صورتی که این قدرت وجود نداشته باشد و منابع استخراج شده قابلیت به کارگیری در داخل کشور را نداشته باشد، این نقش جغرافیایی در مسائل امنیتی ناکام می ماند (هندیانی و پورغلامی، ۱۳۹۲، ص. ۸۴).

ج) اقلیم و محیط زیست: اقلیم یکی از عوامل جغرافیایی مؤثر در وضع کشور و مردم است. رابطه مستقیم اقلیم و محیط زیست با سلامتی روح و جسم باشندگان یک قلمرو و پیشرفت های اقتصادی و صنعتی به اثبات رسیده است. برخی از این متغیرها به طور مستقیم در سلامت و فعالیت افراد و برخی دیگر در تولیدات کشاورزی، صنعتی، حمل و نقل و غیره مؤثر هستند. علی رغم اینکه بشر توانسته است از طریق توسعه علوم و فناوری تاندازه های آثار نامطلوب برخی از متغیرهای محیط - زیست را به نفع خود تغییر دهد، ولی هنوز این متغیرها در شیوه زندگی مردم دارای پیامدهای غیرقابل انکاری است.

چ) فضای اسکان انسان: توسعه منابع انسانی از جمله مسائلی است که نمود رشد قدرت ملی یک کشور به حساب می آید؛ چراکه دربرگیرنده تمامی افراد و نیروهای انسانی است که به صورت بالقوه یا بالفعل در شمار جمعیت فعال هر جامعه قرار دارند. عدم اسکان افراد در مرزهای یک کشور به دلیل شرایط سخت جغرافیایی می تواند زمینه را برای هجوم خارجی فراهم سازد. از این رو، ایجاد دل بستگی و تعلق، امنیت زایی محیط و دفاع حائز اهمیت هستند. محیط پیرامونی افزون بر سازمابه های کالبدی، شامل پیوندهای عاطفی و نمادهایی است که در یک تجربه زیستاری دیرپا به دست می آید و القاء کننده دریافت های عاطفی و احساسی است که در افراد مختلف، متفاوت می باشد. از این رو، حس مکان و تعلق، پدیده ای کالبدی - روانی

بوده که متأثر از جهان زیست افراد است. این حس موجب تبدیل فضا به مکانی سرشار از خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد می‌شود (کاوایانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱، ص. ۳۳). هر اقدامی که در جهت کاهش این دل‌بستگی و تعلق سرزمین باشد، خودبه‌خود کاهش قابلیت اسکان انسان‌ها در آن منطقه را به دنبال داشته و پس از تخلیه، مسائل امنیت‌زدا در منطقه افزایش خواهد یافت؛ بنابراین، اسکان افراد در مناطق دارای شرایط سخت آب و هوایی خود عامل بسیار مؤثری در امنیت‌زایی محسوب می‌شود. حضور جمعیت کم در روستاهای مرزی به‌محض تعارض دشمن و تهدید امنیت ملی به‌عنوان اولین رده دفاع از تمامیت ارضی کشور قابل توجه است و این اقدام نقش مهمی را در مقابل مناطقی داراست که فاقد اسکان جمعیت روستایی هستند.

۲. یافته‌های پژوهش

۲-۱. بنیادهای ژئوپلیتیکی رژیم حقوقی خزر

بنیادهای ژئوپلیتیکی بیشتر به شکل ساختاری در کنوانسیون عمل می‌کنند و در تحدید حدود مبنای عمل می‌باشند. در دریای خزر نیز نقش این عوامل در رابطه با اعمال کنوانسیون یا هرگونه توافقی زیاد است زیرا کشورهای ساحلی به‌ویژه کشورهای تازه تأسیس به دنبال گسترش قلمرو دریایی و حوزه نفوذ خود هستند. در رابطه با رژیم حقوقی خزر، مشکل اصلی از تعریف جغرافیایی آن نشئت می‌گیرد و راه‌حل برون‌رفت از این معضل به عوامل جغرافیایی آن مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد به دلیل موقعیت جغرافیایی بازیگران ساحلی و ساختار ژئوپلیتیکی خزر، تقریباً اکثر کشورهای این منطقه دارای منابع چالش با یکدیگر هستند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۲).

۲-۱-۱. موقعیت جغرافیایی و فضای سرزمینی خزر در بستر تحولات تاریخی و تمدنی

پهنه آبی خزر از شمال به روسیه، از جنوب به ایران، از غرب به آذربایجان و از شرق به قزاقستان و ترکمنستان محدود و به سه ناحیه شمالی، میانی و جنوبی تقسیم می‌شود که به ترتیب ۲۵، ۳۶ و ۳۹ درصد مساحت این پهنه آبی را دربرمی‌گیرند. خزر راه طبیعی به آب‌های آزاد ندارد و از راه دو کانال «ولگا - دُن» و «ولگا - بالتیک» به دریای آزاد متصل شده است. خطوط گوناگون کشتیرانی در خزر عبارت‌اند از: «خزر - ولگا»؛ «خزر - دریای سیاه - دریای مدیترانه»؛ «خزر - دریای سیاه - رود دانوب - بالتیک». همچنین خلیج‌های متنوع خزر در تعادل سطحی آب آن تأثیر دارند. مهم‌ترین آن‌ها خلیج «قره‌بُغاز» است که در تعادل سطحی آب خزر اهمیت دارد. قیزلار، مانشلاق، قازاخ و ترکمن‌باشی از دیگر خلیج‌های خزر است. از جمله جزایر خزر می‌توان به آبسکون، مانکیتسائو، چچن، آبشوران، اوغورچی، چله‌کن، کولایی و بوزاچی اشاره کرد (علیزاده، ۱۳۹۰، ص. ۴).

از نظر تاریخی و تمدنی، منطقه جغرافیایی و سرزمینی خزر پیشینه‌ای بس کهن دارد. برای اولین بار جغرافی‌دان و مورخ یونانی، هکاتئوس میلیتی در حدود قرن ۵ قبل از میلاد از خزر تحت‌عنوان دریای هریکان نام برد. در خصوص اطلاق نام کاسپین به خزر از سوی اروپایی‌ها، می‌توان به مجاورت قوم کاسپی با این پهنه آبی اشاره کرد. در شرایط فعلی، مرسوم‌ترین نام برای آن، «خزر» است که ریشه در سکنی‌گزیدن قوم خزر در این منطقه دارد. یاقوت حموی نخستین مورخی که واژه مازندران را در نوشتاری تاریخی به‌کاربرده است، معتقد است که نامی از آن در کتاب‌های پیشین نیافته و نمی‌داند که این واژه از چه زمانی به‌کاررفته است (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶). منطقه خزر طی ادوار تاریخی مختلف مورد توجه بازیگران ساحلی

نظیر ایران و روسیه بوده است، به طوری که هر یک از آن‌ها به منظور تأمین منافع و امنیت ملی خود، به دنبال تدوین رژیم حقوقی مورد نظر هستند. به طور کلی، چهار دوره تاریخی را می‌توان در رابطه با رژیم حقوقی خزر حائز اهمیت دانست. دوره اول تا عهدنامه گلستان و ترکمانچای، دوره دوم از عهدنامه ترکمانچای تا قراردادهای ۱۹۲۱ م؛ و ۱۹۴۰ م. دوره سوم از زمان عقد این دو قرارداد تا فروپاشی شوروی، دوره چهارم از فروپاشی شوروی تاکنون. پیش از امضاء عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ م. که در فصل پنجم آن حدود اختیارات کشورهای ایران و روسیه در استفاده از کشتیرانی دریای خزر درج شده بود، طرفین هیچ سند حقوقی دیگری را امضاء نکرده بودند (حبیب‌نوری، ۱۳۸۶، ص. ۳۷). بر اساس دو قرارداد سن‌پترزبورگ و رشت ۱۷۲۳ م؛ و ۱۷۲۸ م. به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از طرفین امتیاز خاصی در خزر نداشته‌اند و یک نوع همکاری در حقوق و کمک‌رسانی به یکدیگر و انجام بازرگانی و تجارت در خزر را مورد تأکید قرار می‌دادند (قباد زاده، ۱۳۹۳، ص. ۴۰)؛ بنابراین، عهدنامه گلستان را می‌توان آغاز پیشینه حقوقی خزر نامید. ۱۳ سال بعد در پی جنگ و پیمان متارکه‌ای دیگر به نام عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م. بر آن مهر تأیید زده شد. به موجب ماده ۸ عهدنامه ترکمانچای، دولت‌های ایران و روسیه از آزادی رفت‌وآمد و بازرگانی در خزر و ورود به بندرهای یکدیگر برخوردار بودند و موافقت کردند هنگام ناچاری، طوفان‌زدگی و تصادم از کمک به کشتی‌ها و سرنشینان آن‌ها خودداری نکنند. به موجب این ماده تنها روسیه مجاز به برخورداری از کشتی‌های جنگی و نیروهای نظامی در خزر بود. این محدودیت پس از انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ م؛ و انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ م. بین ایران و شوروی از بین رفت. به موجب ماده ۱۱ این قرارداد، محدودیت پیش‌بینی‌شده در ماده ۸ عهدنامه

ترکمانچای بر پایه ماده ۱ قرارداد ۱۹۲۱ م. باطل و اعلام شد که دو طرف از حقوق برابر در آزادی دریانوردی زیر پرچم خود برخوردارند (حیب‌نوری، ۱۳۸۶، ص. ۳۷).

در قرارداد ۱۹۲۱ م. در مورد جداسازی مرز آبی اشاره‌ای نشده، ولی در بند ۷ آن آمده است که در میان خدمه ناوگان ایران نباید اتباع کشور ثالثی وجود داشته باشد که نیت بدخواهانه در مورد اتحاد جماهیر شوروی داشته باشند. بر اساس این قرارداد، خزر به صورت سنتی تنها دریای مشترک دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی بود. دو کشور با این قرارداد بدون مشخص کردن مرز آبی و یا تعیین نظام آزاد کشتیرانی به یکدیگر متعهد شدند پای کشور ثالثی را در خزر باز نکنند تا آنجا که حتی اتباع یک کشور ثالث در ناوگان دو طرف خدمت می‌کنند، نظارت کامل داشته باشند تا آن‌ها علیه ایران یا شوروی اقدامی انجام ندهند. از آنجاکه در سال ۱۹۲۱ م. هنوز در مورد ذخایر نفتی خزر و منابع زیر بستر آن اطلاعات دقیقی وجود نداشت و فناوری چنین فعالیتی هم در دسترس نبود، در قرارداد یادشده در هیچ بخشی به چگونگی استفاده از منابع اقتصادی زیربستر خزر اشاره نشده است. بر اساس فصل ۱۱ قرارداد ۱۹۲۱ م. حقوق مساوی کشتیرانی کشتی‌های جنگی و یا بازرگانی برای دو طرف در نظر گرفته شده بود (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۰).

بنابراین، دولت شوروی بر بنیاد قرارداد ۱۹۲۱ م. متعهد به عدم اتخاذ رویکرد استعماری شد و ایران و شوروی بر بنیاد دو اصل «انصاف» و «تساوی حقوق»، از حق کشتیرانی برابر در خزر برخوردار شدند. با وجود این، فصول ۵ تا ۷ این قرارداد، منافع شوروی را تأمین می‌کرد زیرا در صورت ورود بیگانگان به قلمرو ایران،

شوروی از حق مداخله نظامی در ایران برخوردار بود. همچنین بر اساس فصل ۱۴ این قرارداد، ایران به موجب قرارداد دیگری، امتیاز شیلات شمال را برای مدت ۲۵ سال به شرکت مختلط تجاری و صنعتی ایران و روس واگذار کرد. علاوه بر این، قرارداد اقامت، تجارت و بحریمایی در سال ۱۹۳۱ م. میان ایران و شوروی به امضاء رسید که بر اساس آن طرفین می‌بایست رفتار مشابهی را در قبال کشتی‌های تجاری در پیش می‌گرفتند. در سال ۱۹۳۵ م. معاهده دیگری تحت همین عنوان میان طرفین به امضاء رسید که حق فسخ برای آن‌ها به مدت سه سال بود. با توجه به عدم فسخ این معاهده توسط طرفین، تغییری در آن حاصل نشد. بر اساس ماده ۱۶ معاهده ۱۹۳۱ م؛ و ماده ۴ معاهده ۱۹۳۵ م. صرفاً کشتی‌هایی که به ایران و اتحاد جماهیر شوروی تعلق داشتند و یا تحت پرچم این دو کشور قرار می‌گرفتند، قادر به عبور و مرور در سراسر آب‌های خزر بودند. خدمه کشتی‌ها نیز می‌بایست اتباع این دولت‌ها می‌بودند. نکته درخور این است که در هیچ‌کدام از این قراردادها به خط مرزی در خزر اشاره نشده است. در خصوص ماهیگیری در خزر ماده ۱۵ و ۱۷ عهدنامه ۱۹۳۱ م. حائز اهمیت است. بر اساس این مواد، حق اختصاصی ماهیگیری برای ایران و شوروی، محدوده ۱۰ مایلی در نظر گرفته شده بود (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۸۱). پس از قرارداد ۱۹۲۱ م. یکی از مهم‌ترین قراردادهایی که در خصوص خزر بین ایران و شوروی منعقد گردید، قرارداد مارس ۱۹۴۰ م. است. از جمله نکات مهم این قرارداد عبارت‌اند از:

۱. شرایط یکسان دریانوردی برای کشتی‌های تجاری دو کشور در خزر؛
۲. حقوق انحصاری برای صید ماهی تا محدوده ۱۰ مایلی در ساحل برای هر یک از طرفین؛

۳. اعلام گردید که خزر دریای دو کشور ایران و شوروی محسوب می‌شود و لازم است دو دولت اقداماتی در مورد اتباع کشور ثالثی که به‌عنوان خدمه کشتی‌های طرفین و یا در بندرهای دو کشور کار می‌کنند، انجام دهند تا آن‌ها از موقعیت خود در کشتی و بندرها برای رسیدن به اهداف خارج از وظایف خود سوءاستفاده نکنند. نتیجه اینکه بر اساس قرارداد ۱۹۴۰ م. خزر تنها متعلق به دو کشور ایران و شوروی بود و آن‌ها هیچ‌گونه حدودمرزی را برای استفاده کشتیرانی یا حضور اتباع دو طرف در آن مشخص نکرده بودند. تنها برای ماهیگیری یک مرز اقتصادی وجود داشت که در محدوده مشخص شده فقط صیادان دو کشور ساحلی می‌توانستند ماهیگیری کنند. این محدوده انحصاری هم برای ایران و هم برای شوروی، ۱۰ مایل از ساحل هر طرف بود. به‌این‌ترتیب محدوده میانی ساحل خزر یک منطقه عمومی برای ماهیگیری به شمار می‌آمد (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۰).

نکته مهم در این قراردادها این است که هیچ خط مرزی بین ایران و شوروی وجود نداشته و به همین دلیل در تصور عمومی ناظران خارجی محدوده‌های حاکمیت سرزمینی ایران و شوروی در خزر هرگز به شکل رسمی تعیین نشد و همین امر باعث بروز مشکلاتی گردید که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: عدم تفکیک تردد کشتی جنگی و تجاری و تسری اصل کشتیرانی آزاد به کشتی‌های جنگی. مسئله تردد کشتی‌های آزاد جنگی در کنار سواحل کشورها موجبات تهدیدات امنیتی کشورهای ساحلی را به همراه دارد. همکاری‌های نظامی آذربایجان با اسرائیل و آمریکا و اجازه تأسیس نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در خاک آن کشور، نگرانی روسیه و ایران را در پی داشته است. مشکل دیگر، سکوت قرارداد ۱۹۴۰ م. در مورد نحوه استفاده از منافع زیر بستر خزر است که علت آن فقدان اطلاعات کافی در خصوص ذخایر آن

و فقدان تکنولوژی لازم جهت بهره‌برداری و اکتشاف از منابع در زمان انعقاد قرارداد مذکور بوده است. مسئله دیگر، حفاظت و حراست از محیط‌زیست خزر بوده که مسکوت مانده است. اساساً به علت بسته بودن و تراکم زیاد کارخانه‌ها و منابع آلوده‌کننده پیرامونی، خزر به‌عنوان آلوده‌ترین منطقه محسوب می‌شود. عمده منابع آلوده‌کننده آن نیز منابع حاشیه رود ولگا و میدین نفتی (منابع نفتی آذربایجان) هستند (جوادی‌ارجمند و رضازاده، ۱۳۹۰، ص. ۹۳).

بسیاری از محققان مسائل حقوقی خزر بر این باور هستند که مفاد قرارداد ۱۹۴۰ م. در مورد تجارت و کشتیرانی (نه در مورد ناوگان نظامی) در اصل بر مبنای اصول قراردادهای تجارت و دریانوردی ۱۹۳۵-۱۹۳۱ م. بود. به همین جهت به‌طور قانونی اساسنامه حقوقی خزر را این قراردادها تشکیل می‌دادند. جزئیات این موضوع در نامه‌هایی که میان فیلامانف، سفیر وقت شوروی در ایران و اسدالله علم، وزیر خارجه وقت ایران مبادله و پیوست قرارداد دو کشور شده است، به چشم می‌خورد. بر اساس بندهایی از این دو قرارداد و نامه‌های پیوست آن، خزر، دریای ایران و شوروی بوده و جزء تعیین حدود ۱۰ مایلی انحصاری، هیچ‌گونه تقسیم‌بندی دیگری در مورد آن صورت نگرفته است. بررسی اسناد یادشده نشان می‌دهد که طی دوره شوروی هیچ‌گونه مرزبندی یا تقسیمی در خزر انجام نگرفته است. در خصوص حقوق برابر ایران و شوروی می‌توان به برخی فصول و مواد قراردادهای ۱۹۲۱ م؛ و ۱۹۴۰ م. اشاره کرد. فصول هفتم و دوازدهم قرارداد ۱۹۲۱ م؛ و همچنین مواد دوازدهم و سیزدهم قرارداد ۱۹۴۰ م. گویای این وضعیت است. به‌طور کلی وضعیت حقوقی خزر در دوران شوروی را می‌توان «برابری در نظر و نابرابری در عمل» خواند. هرچند این وضعیت را نمی‌توان به معنای حق کسب‌شده برای شوروی به‌حساب

آورد، ولی این امر نشان از تسامح دولت ایران در آن زمان دارد (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۱).

در مجموع، برخی کارشناسان معتقدند که ترسیم اولین خط مرزی بین ایران و شوروی در خزر در سال ۱۹۴۳ م. صورت گرفته و در این سال، شوروی به‌طور یک‌جانبه یک خط مرزی دولتی در خزر ایجاد کرده است که از بندر آستارا در جمهوری آذربایجان تا خلیج حسینقلی در جمهوری ترکمنستان ادامه می‌یافت. بدین ترتیب از این سال کشتیرانی آزاد در سطح خزر محدود شد. حمل بار و مسافر به‌وسیله کشتی‌های شوروی با مقررات جدی و سخت صورت می‌گرفت که این هم خلاف قراردادهای ۱۹۲۱ م؛ و ۱۹۴۰ م. بود. به‌این ترتیب ایجاد این مرز دریایی تحمیلی موجب شد ۸۵ درصد از خطوط ساحلی در قلمرو شوروی قرار گیرد و از نظر تأمین امنیت، شوروی نگهبان این خطوط قلمداد شود. از تمام سواحل خزر کمتر از ۱۵ درصد خطوط ساحلی در قلمرو ایران قرار گرفت و در همان حال مرزهای دو کشور ثابت باقی ماند. این در حالی است که ایران خط مرزی ۱۹۴۳ م. را موهوم اعلام کرده است.

از سال ۱۹۴۹ م. شوروی استخراج کلان نفت در خزر را آغاز کرد. ایران نیز می‌توانست فعالیت مشابهی از طریق کشور ثالث انجام دهد، ولی این موضوع سبب اعتراض شوروی شد. هرچند ایران حاکمیت خود را بر منابع معدنی خزر قطعی اعلام کرد، در سال ۱۹۵۵ م. قانونی در مورد اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران مورد تصویب قرار گرفت که در آن حاکمیت همیشگی ایران بر منابع زیر بستر مجاور بر سواحل این کشور مورد تأکید قرار گرفت. هرگونه امکان عملی کردن بهره‌برداری از منابع خزر تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سپس

فروپاشی شوروی ادامه داشت. با فروپاشی شوروی، شرایط جدیدی در مورد بهره‌برداری از منابع خزر به وجود آمد.

۲-۱-۲. خصوصیات و ماهیت طبیعی منطقه ساحلی خزر

به‌طورکلی، تمایز دریاها و دریاچه‌ها از یکدیگر از دو بُعد اهمیت دارد. متخصصان و اندیشمندان زمین‌شناسی به‌منظور تمایز دریا و دریاچه از یکدیگر، شاخص‌هایی همانند مقدار نمک موجود در آب، عمق، ظرفیت گونه‌های جاندار و وجود فلات قاره را موردتوجه قرار می‌دهند. این در حالی است که حقوق بین‌الملل، شاخص‌های دیگری را در این خصوص تدوین کرده است. در این چارچوب، کنوانسیون حقوق دریاها شاخص مهمی تلقی می‌شود که ناظر بر دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و بستر دریا (دو منطقه فلات قاره و منطقه بین‌المللی اعماق) است. ماوراء این مناطق، دریای آزاد در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، نخستین نکته در ارزیابی خزر، پی بردن به ماهیت خزر (دریای بسته، نیمه بسته و یا دریاچه) است. در شرایطی که خزر به‌مثابه دریای بسته یا نیمه بسته قلمداد گردد، در تحدید حدود از کنوانسیون حقوق دریاها پیروی خواهد کرد. ولی دریاچه دانستن آن موجب سرایت این کنوانسیون به آن نخواهد شد که خود مستلزم اتخاذ شیوه دیگری به‌منظور تعیین رژیم حقوقی آن است (فرهادی‌محلّی، ۱۳۸۸، ص. ۶۲).

بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها (ماده ۱۲۲)، در شرایطی یک دریای محاطی میان چند کشور ذیل مقررات این کنوانسیون قرار خواهد گرفت که از یک آبراه طبیعی یا رودخانه به دریای آزاد یا اقیانوس برخوردار باشد. وضعیت خزر از این حیث مورد اختلاف کشورها قرار دارد. علی‌رغم اینکه خزر به‌واسطه رودخانه ولگا به آب‌های آزاد راه دارد، ولی به دلیل مصنوعی بودن، آن را مشمول کنوانسیون حقوق

دریاها نمی‌دانند. از این حیث، خزر را نمی‌توان به‌عنوان دریای بسته یا نیمه‌بسته در نظر گرفت؛ بلکه به‌مثابه یک دریاچه قلمداد می‌شود. لذا، کنوانسیون حقوق دریاها در خصوص آن صدق نمی‌کند. موضع‌گیری کشورهای ساحلی خزر در اجلاس آلماتی مبتنی بر این بود که خزر دریا نیست، بلکه دریاچه است (فرهادی محلی، ۱۳۸۸، ص. ۶۳).

با دریاچه تلقی شدن خزر، ماهیت طبیعی آن از منظر توپوگرافی (طول، ناهمواری و شکل منطقه ساحلی)، اقلیم منطقه ساحلی و اضلاع دریایی کشورهای ساحلی بر رژیم حقوقی آن تأثیرگذار هستند. مجموع طول سواحل تمام بازیگران ساحلی خزر ۶۵۰۰ کیلومتر است که بر روند گسترش قدرت دریایی آن‌ها تأثیرگذار است. قزاقستان با ۱۹۰۰ کیلومتر بیشترین میزان طول سواحل را در خزر دارد. با توجه به اینکه بازیگران ساحلی خزر از طریق قدرت دریایی می‌توانند در نقاط و خطوط مواصلاتی وسیعی تسلط یابند، این مسئله بر رژیم حقوقی و تلاش آن‌ها جهت برخورداری از حدود بستر و زیربستر بیشتر تأثیرگذار است. از سوی دیگر، اهمیت ناهمواری و شکل منطقه ساحلی خزر در استقرار جمعیت، سازه‌های انسانی، تأسیسات دریایی حائز اهمیت است. با توجه به اینکه مناطق هموار ساحلی خزر از جمعیت انسانی بیشتری برخوردارند، حضور جمعیت در آن‌ها توأم با فرصت‌ها و تهدیدهایی برای جامعه ساکن در ساحل و محیط دریایی ساحل است. ایران با بیش از ۶ میلیون نفر جمعیت ساحلی در خزر نخستین کشور از این حیث محسوب می‌شود. ارتفاع و ناهمواری‌های ساحلی نقش مهمی در بهره‌برداری کشورهای ساحلی خزر از ظرفیت دریایی خود دارد. در این راستا، کشورهایی که از مناطق ساحلی هموار و بریدگی‌های ساحلی مناسب در خزر برخوردارند، با کمترین هزینه

سازه‌های انسانی را در مناطق ساحلی مستقر می‌کنند. پستی و بلندی سواحل از نظر ژئواستراتژیک نیز برای کشورهای ساحلی اهمیت دارد. شکل هندسی سواحل بر قدرت دریایی این کشورها تأثیرگذار است، به طوری که برخورداری از سواحل دریایی محدب، ابتکار عمل نظامی را در اختیار کشور ساحلی قرار می‌دهد و در صورت وسعت سرزمینی بیشتر، عمق استراتژیک و عقبه دفاعی کشور ساحلی مستحکم می‌گردد. در خصوص تأثیر این موضوع بر رژیم حقوقی خزر باید اذعان داشت که محدب بودن سواحل دریایی موجب گسترش حوزه صلاحیت حقوقی کشور ساحلی در مناطق دریایی می‌شود و لذا از لحاظ حقوقی باعث گسترش حوزه عملیاتی کشور ساحلی در آب‌های منطقه انحصاری اقتصادی می‌گردد. بنابراین، در سواحل محدب به دلیل پیشرفتگی خشکی در آب، ایجاد بندرهای دریایی به دلیل مزیت سرعت جابجایی، عمق زیاد آب و امکان پهلوگیری کشتی‌هایی با ظرفیت زیاد، اهمیت بیشتری از بندرهای مناطق ساحلی مقعری شکل و خلیج‌ها دارد. سواحل محدب به شبکه‌های ارتباطی دریایی نزدیک خواهند بود و در صورتی که سواحل محدب از شکستگی، بریدگی و تخریب ساحلی برخوردار باشند، بندرها از امنیت انسانی و طبیعی برخوردار خواهند بود؛ هرچند که باید گستره پهلوگیری کشتی‌های بزرگ فراهم گردد (الهی‌وردی‌زاده، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۳). در میان کشورهای ساحلی خزر، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان به دلیل برخورداری از سواحل محدب در شرایط مطلوبی قرار دارند. این در حالی است که ایران و روسیه سواحل مقعر دارند؛ بنابراین، وجود ناهمواری و شکل سواحل خزر به دلیل پیامدهای دفاعی و امنیتی، بر دیدگاه و نگرش کشورهای ساحلی در رابطه با رژیم حقوقی خزر تأثیرگذار است. در رابطه با اقلیم منطقه ساحلی خزر می‌توان به بارندگی، دما، تغییرات کوتاه‌مدت و

بلندمدت آب هوایی، باد و غیره اشاره کرد که بر خشکی یا مرطوب بودن منطقه ساحلی، رشد و شکوفایی و توسعه نوار ساحلی و قدرت دریایی کشورهای ساحلی خزر تأثیرگذار هستند. این عوامل همچنین می‌توانند بر توزیع و پراکنش جمعیت، سازه‌های انسانی، گردشگری و استراتژی نظامی کشورهای ساحلی خزر متناسب با آب‌وهوا و جریان باد مؤثر باشند (Grygiel, 2012). در رابطه با اقلیم سواحل ایران در خزر هر چه به سمت سواحل شرقی حرکت کنیم، زمینه برای ایجاد مجتمع‌ها و استراحت‌گاه‌های ساحلی فراهم است. از سوی دیگر سواحل غربی خزر برای ورزش‌های بادی نظیر چتربازی مناسب‌تر هستند (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹). با توجه به اهمیت اقلیم سواحل خزر، کشورهایی که بر بنیاد رژیم حقوقی از سواحل بهتری برخوردار هستند، می‌توانند وضعیت مطلوب‌تری در حوزه‌های گردشگری و حتی دفاعی - امنیتی داشته باشند. در رابطه با شاخص اضلاع دریایی می‌توان گفت این مسئله بر قدرت دریایی بازیگران ساحلی مؤثر خواهد بود. از این رو، بازیگرانی که بر اساس موقعیت جغرافیایی خود از اضلاع متعددی برخوردارند، تفکر و توانمندی‌های ژئواستراتژیک بیشتری دارند. در این زمینه می‌توان به وضعیت روسیه اشاره کرد که اضلاع دریایی آن معطوف به خزر و دریای سیاه است؛ بنابراین، این اضلاع در تدوین رژیم حقوقی خزر مورد عنایت روسیه قرار دارند تا بتواند بر بنیاد آن استراتژی دفاعی و امنیتی خود را تدوین کند.

۲-۱-۳. قلمروها (مناطق) و دسترسی دریایی

به‌طورکلی، کشورهای ساحلی علاوه بر اعمال صلاحیت بر آب‌های داخلی و آب‌های آزاد به دنبال حاکمیت بر دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره می‌باشند. با وجود این، رژیم حقوقی خزر شرایط خاص خود

را دارد و بر اساس کلیه اسناد امضاء شده بین شوروی و ایران تاکنون در خزر هیچ‌گونه مرزی - به‌استثنای برخی ادعاها مبنی بر ترسیم خط فرضی آستارا - خلیج حسینقلی بین ایران و شوروی - ترسیم نشده و هیچ کشوری حتی روسیه به‌عنوان یکی از دو طرف اصلی قراردادهای موجود سندی در اختیار ندارد که طبق آن خزر تقسیم شده باشد. یکی از دلایل تأکید بازیگران ساحلی خزر به‌منظور تعیین حدود بستر و زیربستر خزر این است که این مناطق دریایی منبع بالقوه قدرت و توسعه به‌شمار می‌روند. مهم‌ترین کارکرد مناطق دریایی برای کشورهای ساحلی خزر، تأمین امنیت ساحلی بوده که از پشتوانه حقوقی و اجرایی برخوردار است. مناطق دریایی این امکان را برای کشورهای ساحلی فراهم می‌کند که به شکل قانونی و بدون دخالت کشورهای ثالث در مناطق دریایی خود به‌ویژه منطقه انحصاری اقتصادی، مانور نظامی و آزمایش تسلیحاتی داشته باشند و یا اینکه با احداث تأسیسات نظامی و جزایر مصنوعی، فعالیت‌های نظامی و رفت‌وآمد سایر نیروها را کنترل نمایند (الهوریدی‌زاده، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۹).

از این رو، جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن موضوع قلمرو دریایی و مسائلی نظیر ماهیت سیاسی و اقتصادی منطقه، حفظ صلح، امنیت و منابع ساحلی با انجام فعالیت نظامی کشور ثالث در خزر مخالف است و در کنوانسیون ۲۰۱۸ م. بر آن تأکید کرده است؛ بنابراین، موضوع مناطق دریایی را می‌توان از جمله عوامل مؤثر بر رژیم حقوقی خزر قلمداد کرد. از سوی دیگر، دسترسی و شبکه‌های ارتباطی دریایی بر توانمندی قوای نظامی کشورهای ساحلی تأثیرگذار است. این مسئله همواره مورد توجه روس‌ها بوده و آن‌ها به‌منظور حفظ توانمندی‌های نظامی خود در دریاها و مختلف از جمله خزر، ملاحظات ژئواستراتژیک را در نظر می‌گیرند. ایران می‌تواند

با دسترسی خود به خزر در معادلات سیاسی این منطقه فعال ظاهر شود و در تدوین رژیم حقوقی به این بُعد توجه داشته باشد.

۲-۱-۴. گستره سرزمینی کشور دریایی

مساحت سرزمینی یک کشور در قدرت دریایی آن نقش مهمی دارد. کشورهای با مساحت بیشتر از ظرفیت و توان بیشتری در تأمین ملزومات مربوط به فعالیت دریایی برخوردار هستند. مساحت بیشتر سرزمینی امکان ترکیب استراتژی بحری و بری را فراهم می‌کند. روسیه به‌عنوان یک قدرت دریایی به دلیل وسعت سرزمینی بیشتر همواره از عمق استراتژیک برخوردار بوده است. با وجود این، وسعت بیشتر ممکن است برای قدرت دریایی عامل محدودکننده باشد. وسعت بیشتر سرزمینی روسیه جدا از اینکه موجب وفور همسایگان خشکی با کشورهای همسایه می‌شود، ممکن است در برخی مواقع استثنایی موجب ضعف در فرماندهی قوای دریایی آن شود. ایران دارای یک ضلع دریایی است و ساحل محدودتری را در خزر در اختیار دارد؛ بنابراین، دسترسی مناطق دیگر ایران به منطقه ساحلی محدودتر است. با توجه به نقاط قوت و ضعف گستره سرزمینی کشورهای ساحلی خزر، این موضوع می‌تواند بر ملاحظات آن‌ها در رابطه با رژیم حقوقی خزر تأثیرگذار باشد.

۲-۲. تأثیرات و پیامدهای بنیادهای ژئوپلیتیکی رژیم حقوقی خزر بر امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران

رژیم حقوقی خزر که متأثر از بنیادهای ژئوپلیتیکی است، امنیت ملی ج.ا.ایران را از جنبه‌های گوناگون متأثر می‌سازد. خزر به‌مثابه یک پهنه آبی که رژیم حقوقی مختص به خود را دارد، بخشی از فضای سرزمینی ایران را مشخص می‌کند. در شرایطی که این فضای سرزمینی اندک باشد و یا به‌اندازه دلخواه و در موقعیت جغرافیایی مساعد

نصیب ایران نشود، قدرت مانور و چانه‌زنی سیاسی آن با سایر بازیگران ساحلی کاهش پیدا خواهد کرد. از این‌رو، توپوگرافی خزر که زیربنای رژیم حقوقی آن را تشکیل می‌دهد، به‌مثابه یک عامل ژئوپلیتیکی امنیت مرزی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سواحل کمتر ایران نسبت به سایر کشورهای ساحلی از جمله مواردی است که ضمن عقب راندن مرزهای کشور، کاهش قدرت دریایی در آب‌های خزر را به همراه دارد. متقابلاً سایر بازیگران ساحلی از طریق افزایش قدرت دریایی خود قادر به تسلط بر نقاط و خطوط مواصلاتی وسیعی خواهند بود. علاوه بر این، طول سواحل کمتر ایران در خزر می‌تواند زمینه کاهش برخورداری از حدود بستر و زیر بستر دریا مبتنی بر رژیم حقوقی آن باشد. تحت این شرایط، امنیت اقتصادی (بهره-مندی از ذخایر عظیم نفت و گاز و آبزیان) ایران به خطر خواهد افتاد.

از سوی دیگر، ناهم‌واری‌های ساحلی خزر که در تدوین رژیم حقوقی آن نقش قابل‌توجهی دارد، از منظر ژئواستراتژیک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. به این معنا که پستی‌وبلندی‌های جغرافیایی موردتوجه بازیگران ساحلی است و چنانچه ایران در بزرگراه‌های حساس استراتژیک در موقعیت جغرافیایی نامساعدی قرار گیرد، ابتکار عمل نظامی در اختیار سایر کشورهای ساحلی قرار می‌گیرد. شکل هندسی سواحل خزر با توجه به شرایط محدب و مقعر بودن آن‌ها و تأثیر این موضوع بر رژیم حقوقی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بر این اساس، کشورهای ساحلی نظیر قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان به دلیل برخورداری از سواحل محدب، عمق استراتژیک و عقبه دفاعی خود را تقویت می‌سازند. محدب بودن سواحل دریایی این کشورها باعث گسترش حوزه صلاحیت حقوقی آن‌ها در مناطق دریایی می‌شود. این در حالی

است که سواحل مقعر ایران در خزر موجب محدودیت عملیات نظامی و راهبردهای دفاعی می‌شود. همچنین وضعیت اقلیمی سواحل خزر بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است. لذا، کشورهای ساحلی که بر اساس رژیم حقوقی از اقلیم بهتری برخوردار هستند، وضعیت مطلوب‌تری نسبت به ایران در حوزه دفاعی - امنیتی دارند. از سوی دیگر، بازیگران ساحلی نظیر روسیه که اضلاع دریایی متعددی دارند، بهتر می‌توانند در تصمیمات امنیتی و نظامی اقدام کنند. این در حالی است که ایران تنها یک ضلع دریایی در خزر دارد؛ بنابراین، وضعیت اضلاع دریایی در تعیین فضای سرزمینی بازیگران ساحلی که در رژیم حقوقی خزر مورد توجه قرار دارد، بر امنیت ملی ج.ا. ایران تأثیر می‌گذارد (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۶).

از سوی دیگر، رژیم حقوقی خزر در چارچوب تدوین مناطق دریایی بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه مهم‌ترین کارویژه مناطق دریایی برای کشورهای ساحلی خزر، تأمین امنیت ساحلی است و از پشتوانه حقوقی و اجرایی برخوردار است، ضعف عنایت به این موضوع می‌تواند امنیت ایران را از بُعد نظامی تحت الشعاع قرار دهد. لذا، جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن موضوع قلمرو دریایی، ماهیت سیاسی و اقتصادی منطقه، حفظ صلح، امنیت و منابع ساحلی، با انجام فعالیت نظامی کشور ثالث در خزر مخالف و در کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸) بر آن تأکید کرده است. یکی دیگر از شاخص‌های مهم در تدوین رژیم حقوقی خزر، گستره سرزمینی کشور دریایی است. این شاخص بر قدرت دریایی ایران در خزر تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه ایران سواحل محدودتری از خزر را در اختیار دارد، این مسئله می‌تواند به کاهش قدرت دریایی این کشور ساحلی و تبعات امنیتی ناشی از آن منجر شود.

علاوه بر مؤلفه‌های یادشده، قراردادهای ۱۹۲۱ م؛ و ۱۹۴۰ م. در شکل‌دهی به دیدگاه بازیگران ساحلی جهت تدوین رژیم حقوقی آن نقش داشته‌اند. این قراردادها با توجه به بینش ژئوپلیتیک (در نظر گرفتن ملاحظات جغرافیا، سیاست و قدرت) بازیگران ساحلی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده‌اند. لذا دیدگاه‌های مختلف بازیگران ساحلی در رابطه با نظام بهره‌برداری از خزر در تدوین کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸) نقش داشته است. این کنوانسیون از منظر ژئوپلیتیکی در آشکال مثبت و منفی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. در رابطه با تأثیر جنبه‌های مثبت کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸) بر امنیت ملی این بازیگر ساحلی می‌توان گفت از منظر نیل به توافق مشترک پس از سال‌ها مذاکره و توسعه همکاری‌های چندجانبه، دستاوردی مهم برای ج.ا.ایران محسوب می‌شود. انعقاد این کنوانسیون نه‌تنها به وضعیت مبهم حقوقی حاکم بر بسیاری از مسائل خزر پایان داده، بلکه پایداری ایران بر اصولی همچون همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح‌جویی و اعتقاد به مفهوم بازی برد - برد در حل مسائل میان بازیگران ساحلی را مشخص ساخته است. امضاء این کنوانسیون از سوی پنج کشور ساحلی به‌منزله در پیش گرفتن منطق چندجانبه‌گرایی است که می‌تواند منطقه خزر را از مرحله سازه ژئوپلیتیکی (تنش میان بازیگران) خارج و به‌سوی همکاری‌های منطقه‌ای، ثبات و امنیت سوق دهد. جمهوری اسلامی ایران در چنین فضای چندجانبه‌گرایی می‌تواند از طریق گسترش روابط با بازیگران ساحلی، امنیت ملی خود را تقویت سازد. تأکید کنوانسیون بر ممنوعیت حضور کشورهای ثالث در خزر، منع عبور نیروهای نظامی غیرساحلی در این پهنه آبی، عبور پیوسته و سریع و رعایت کلیه قوانین دولت ساحلی هنگام عبور از آب‌های سرزمینی موجب کاهش مخاطرات

نظامی احتمالی علیه ایران می‌شود. با وجود این، فقدان بند ضمانت اجرا در کنوانسیون جهت چگونگی مقابله کشورهای ساحلی با کشورهای ساحلی ناقض این مسئله، از جمله ضعف‌های آن به شمار می‌رود؛ بنابراین، در صورت نقض این بند در کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران به منظور تأمین امنیت خود ناگزیر از یک‌جانبه‌گرایی خواهد بود که فشار دفاعی - نظامی را بر کشور افزایش می‌دهد. علاوه بر این، تعیین خط مبدأ و تحدید حدود بستر و زیربستر در کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸) صورت نگرفته است که موکول کردن آن به موافقت‌نامه‌های جداگانه میان بازیگران ساحلی و فرسایشی شدن این فرآیند به معنای کاهش ضریب امنیتی ایران در خزر خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۷).

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق بیانگر این است که پس از وقوع انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م. دو قرارداد مهم ۱۹۲۱ م؛ و ۱۹۴۰ م. میان ایران و شوروی امضاء شد که بر اساس آن‌ها همه قراردادهایی که پیش از آن میان ایران و روسیه منعقد شده بود، ملغی گردید. بر این اساس، رژیم حقوقی خزر به صورت مشاع درآمد و مالکیت و حاکمیت مشترک بر آن به دو کشور ساحلی ایران و شوروی تعلق گرفت. پس از فروپاشی شوروی، دو دیدگاه مشاع و تقسیم در رابطه با خزر مطرح شد. بر اساس سیستم مشاع، خزر متعلق به تمام کشورهای ساحلی است، ولی بر اساس سیستم تقسیم (نظیر بخش‌های ملی، حقوق بین‌الملل دریاها، تقسیم بستر و اشتراک در سطح دریا، تقسیم عادلانه بستر و سطح دریا) هر یک از بازیگران ساحلی متناسب با منافع خود اقدام می‌کنند. دشواری اصلی در رابطه با وضعیت حقوقی خزر از ابهام در تعریف جغرافیایی -

حقوقی آن نشئت می‌گیرد. این مسئله باعث شده است تا قوانین بین‌المللی و توافق‌های قبلی مورد توجه کشورهای ساحلی قرار نگیرد و آن‌ها به صورت یک‌جانبه و دوجانبه اقدام به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی نمایند که خود موجب عدم اطمینان در رابطه با امنیت ملی بازیگران از جمله ایران می‌شود. تا قبل از امضاء کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.)، کشورهای ساحلی خزر به دنبال این بودند تا مسائل موجود را به‌طور کامل و بدون توجه به رویکردهای ایران در قبال خزر حل و فصل نمایند. از جمله مصادیق این امر برگزاری نشست کشورهای ساحلی خزر در قزاقستان (۲۰۰۹ م.) بدون حضور ایران بوده است.

بر این اساس، می‌توان گفت علی‌رغم امضاء کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.) هر یک از کشورهای ساحلی به دنبال تأکید بر راهبردهای خود در رابطه تعیین خط مبدأ و تحدید حدود بستر و زیربستر خزر هستند. روس‌ها که خود را بزرگ‌ترین بازیگر منطقه ژئوپلیتیکی خزر می‌دانند، در میان دو رویکرد اقتصادی و امنیتی در نوسان هستند. از این‌رو، علاوه بر مشارکت در برنامه‌ها و پروژه‌های اقتصادی خزر به دنبال کسب حداکثر امتیاز از طریق موافقت‌نامه دوجانبه با کشورهای ساحلی هستند. این مسئله ممکن است منجر به کاهش سهم ایران از جغرافیای خزر شود که پیامد آن می‌تواند کاهش قدرت و نقش‌آفرینی ایران در این منطقه باشد. یکی دیگر از مباحث امنیتی ناشی از تدوین رژیم حقوقی خزر، مسئله حضور قدرت‌های ثالث در خزر است. اگرچه کشورهای ساحلی طی موافقت‌نامه‌های مختلف بر این امر تأکید کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد. از این‌رو، کشورهای ساحلی به انجام مانورها و آزمایش‌های نظامی مشترک و همکاری امنیتی با بازیگران فرامنطقه‌ای می‌پردازند.

این مانورها به منزله نزدیکی بازیگران فرامنطقه‌ای به مرزهای ایران است که می‌تواند میزان نفوذ سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در خزر کاهش دهد.

تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به رژیم حقوقی خزر نشان می‌دهد، این منطقه ژئوپلیتیکی هم برکنش بازیگران تأثیرگذار بوده و هم از آن تأثیرپذیر است. لذا، الگوی روابط متقابل عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت در این منطقه مشهود بوده که خود زیربنای بنیادهای ژئوپلیتیکی و الگوی رفتاری بازیگران ساحلی را شکل داده است. چنین بنیادهای ژئوپلیتیکی نقش قابل توجهی در شکل‌گیری دیدگاه‌ها و نوع کنشگری بازیگران ساحلی داشته‌اند. نقش این عوامل در خزر در رابطه با اعمال کنوانسیون زیاد است، چراکه کشورهای ساحلی به دنبال گسترش قلمرو دریایی و حوزه نفوذ خود هستند. بر این اساس، بنیادها ژئوپلیتیکی خزر بر تدوین رژیم حقوقی آن تأثیرگذار هستند. تحت این شرایط، رژیم حقوقی خزر که متأثر از بنیادهای ژئوپلیتیکی است، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را از جنبه‌های گوناگون متأثر ساخته است. به نظر می‌رسد برخی از این عوامل در کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.) نیز مورد توجه بازیگران ساحلی قرار گرفته و پیامدهای خوشایند (عدم حضور و فعالیت نظامی کشورهای ثالث در خزر) و ناخوشایند (فرسایشی شدن روند تعیین حدود بستر و زیربستر طی موافقت‌نامه‌های جداگانه) برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است.

روی هم‌رفته، برونداد پژوهش نشان داد که ژئوپلیتیک و بنیادهای آن ضمن خلق الگوی رفتاری «فرصت» برای جمهوری اسلامی ایران، الگوی رفتاری «ناامنی» را نیز برای این بازیگر ساحلی در حوزه خزر ایجاد کرده است. به سخن دقیق‌تر، ژئوپلیتیک

رژیم حقوقی خزر و بنیادهای آن علی‌رغم خلق برخی فرصت‌ها برای جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی این بازیگر ساحلی را در زمینه موقعیت جغرافیایی و فضای سرزمینی خزر در بستر تحولات تاریخی و تمدنی، خصوصیات و ماهیت طبیعی منطقه ساحلی، قلمروها و دسترسی دریایی و گستره سرزمینی کشور دریایی، تحت-الشعاع قرار داده و با چالش مواجه ساخته است.

راهکارها

۱. برگزاری نشست مشترک دبیرخانه دریای خزر (وزارت امور خارجه) و کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در خصوص موضوع تعیین خط مبدأ، تحدید حدود بستر و زیربستر خزر توسط کشورهای ساحلی بر اساس کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.) در اسرع وقت به منظور تسریع در روند تصویب آن در مجلس و متعاقباً ممانعت از فرسایشی شدن امضاء موافقت‌نامه‌های دوجانبه میان بازیگران ساحلی خزر

۲. تحدید حدود بستر و زیربستر خزر طی موافقت‌نامه‌های جداگانه میان کشورهای ساحلی بدین شرح: موافقت‌نامه‌های دوجانبه الف) ایران و آذربایجان، ب) ایران و ترکمنستان و موافقت‌نامه سه‌جانبه ج) ایران، آذربایجان و ترکمنستان بر اساس کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.)

۳. حل تمامی مسائل خزر به صورت پنج‌جانبه و پرهیز از اقدامات یک‌جانبه مبتنی بر کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر (۲۰۱۸ م.)

۴. استفاده از نقطه‌نظرات اساتید رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در دانشگاه‌های مختلف کشور به منظور چگونگی بهره‌گیری از بنیادهای ژئوپلیتیکی رژیم حقوقی خزر در راستای تأمین منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

منابع

الف: فارسی

- احمدی نوحدانی، سیروس و النجری چاودرچی (۱۳۹۶). تأثیر شکل هندسی بر امنیت مرزهای غربی ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۲(۴)، صص. ۲۲۲-۲۳۶.
- الهوردی زاده، رضا (۱۳۹۸). تبیین نقش عوامل جغرافیایی و سرزمینی در قدرت دریایی کشورها. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۵(۳)، صص. ۱۵۵-۱۲۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و رضازاده، حبیب (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی مواضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از منظر ساختار - کارگزار. فصلنامه سیاست، ۴۱(۲)، صص. ۱۰۶-۸۹.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، ویرایش جدید با تجدیدنظر، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظنیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- حافظنیا، محمدرضا، مجتهدزاده، پیروز و پیردشتی، حسین (۱۳۹۸). تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر استقرار رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه

ژئوپلیتیک، ۱۵(۱)، صص. ۲۲-۱.

حبیب‌نوری، علی‌عبداله (۱۳۸۶). یک پیشنهاد برای تقسیم دریای خزر. مجله پیام دریا، ۱(۱۶۲)، صص. ۴۵-۳۵.

حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۹). تأثیر ژئوپلیتیک منطقه خزر و ژئواستراتژی بازیگران این منطقه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ۲۰۱۸-۲۰۱۱، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رساله دکتری روابط بین‌الملل.

حلالخور، مهرداد و سعیدی راد، آرش (۱۴۰۱). روندهای کلان جهانی؛ تحول و گسترش ژئواکونومیک دریای خزر. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴(۵۳)، صص. ۱۸۱-۱۵۹.

ذوالفقاری، حسن، مظلوم، کتابون و فتح‌نیا، امان‌اله (۱۳۹۴). توان‌سنجی اقلیمی سواحل جنوبی دریای خزر برای توسعه گردشگری ساحلی. فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹(۳)، صص. ۱۷۰-۱۴۹.

عزتی، عزت‌اله (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت. عزیززاده (۱۳۹۰). تاریخچه دریای خزر، نگارستان علمی، آموزشی، تاریخی و

اجتماعی، قابل دسترسی در: <http://www.behsari.blogfa.com/post/18/>

فرهادی‌محلّی، علی (۱۳۸۸). رژیم حقوقی دریای خزر و سیاست خارجی ایران. مجله پیام دریا، ۱(۱۸۱)، صص. ۶۷-۶۰.

قبادزاده، ناصر (۱۳۹۳). دریای خزر: رژیم حقوقی، مواضع کشورهای ساحلی و حضور آمریکا، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری.

کاویانی‌راد، مراد و فتاحی، مصطفی (۱۳۹۱). تأثیر هویت مکانی بر همگرایی ملی،

- فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا. ۱۶(۱)، صص. ۲۵-۴۱.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۹۴). جغرافیا؛ نخست در خدمت صلح. به کوشش حسین خالیدی و پرستو موفقیان، تهران: نشر انتخاب.
- کولایی، الهه و گودرزی، مهناز (۱۳۹۲). دریای خزر: چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران: انتشارات میزان.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- هندیانی، عبدالله و پورغلامی، محمدرضا (۱۳۹۲). بررسی نقش جغرافیا در امنیت ملی. فصلنامه دانشکده علوم و فنون مرز، ۱۴(۲)، صص. ۶۹-۹۲.

ب: انگلیسی

- Aydin, Ulvyve & Azhgaliyeva, Dina (2019). Assessing Energy Security in the Caspian Region: The Geopolitical Implications for European Energy Strateg. ADBI Working Paper Series, 2(10). PP. 1-26.
- Bajrektarevic, Anis & Posega, Petra (2021). The Capian Energy Plateau: Geoeconomic, Geopolitical and Legal essentials. SEER Journal for Labour and Social Affairs in Eastern Europe, 4(6). PP. 123-142.
- Bayramov, Agha (2021). Conflict, Cooperation or Competition in the Caspian Sea Region: A Critical Review of the New Great Game Paradaigm. Caucasus Survey, 9(1). PP. 1-20.
- Cohen, Saul Bernard (2108). Geopolitics of the world system. Tehran: The Cultural Institute of Contemporary, Abrar International Studies.
- Gobel, Paul (2021). Geopolitical Comptition in Caspian Region about more than Gas and Oil, Eurasia. Daily Monitor Volume, 18(55). PP. 1-7.
- Grygiel, J.J (2012). Geography and Sea Power, 21 Century Seapower: Cooperation and Conflict at Sea. London and NewYork, Routledge Publication.